

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری  
۰۳ سپتمبر ۲۰۱۵

## خطاب مستقیم به جناب داکتر خلیل الله هاشمیان

در نوشته تاریخی اول ماه سپتمبر تان زیر عنوان (حسادت توأم با زن ستیزی) از سه نفر نامبرده و هر سه را متهم به این صفت زشت کرده اید و خلص سوانح هر کدام را تا جایی که خود می دانستید بیان کرده اید. البته هر کس حق دارد از خود دفاع کند و من نیز از خود دفاع می نمایم:

اولاً در باره سوابق ادبی من اظهار تشویش و نگرانی کرده اید، به طور خلص و مختصر می نویسم که سابقه من درین رشته تقریباً به هفتاد سال قبل برمی گردد. زمانی که در مکتب حبیبیه از شاگردان ممتاز صوفی عبدالحق بیتاب بودم و اولین شعر خود را در همان زمان سروده بودم و هم یک امتحان را در نزد جناب قاری عبدالله ملک الشعراء گذشتاندم که نمره عالی و آفرین نصیبم شد. لیسانس در رشته حقوق از فاکولته حقوق پوهنتون کابل دارم و بعد سالها مأموریت در شقوق مختلف دولتی و مدتی اجرای وظیفه در ریاست مستقل مطبوعات در شعبه نشر کتب و جواز دوباره به آنچه تحصیل کرده بودم رو آوردم و به حیث خرنوال در مرکز وزارت عدلیه مقرر گردیدم که بعداً از همان چوکی با سر افزای ورتبه بلند متقاعد گردیدم.

اشعار من اگر کردگی هم باشد شامل بحور ۲۱ گانه است و به حیثیت و شخصیت من صدمه نمی زند. اما من چه کرده ام که سبب قهر و غیظ شما گردیده و متهم به حسادت و زن ستیزی شده ام؟ فقط و فقط زیر تأثیر طرز تفکر خود خواهانه و نابخردانه شما نرفته و القاب " استادی ادب دری " را به دوخانم محترم مورد نظر شما تأیید نکرده ام و یا نظر نفی داده ام. من در تمام عمر عادت کرده ام که رأی و اراده آزاد داشته هر چه می کنم به عزم و اراده خود کنم و تحت تأثیر و گفته هیچ کس نروم و لو دوستان قریب باشند و هم اگر شما نوشته مرا به غور می خواندید و به کنه مطلب من پی می بردید اتهام زن ستیزی را به من نمی بستید. من هیچ گاه زن ستیز نبوده بلکه در طول حیات در دفاع از حقوق زن برخاسته ام و مقالاتم در این باره که در پورتالهای "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" و "افغان جرمن-آنلاین" نشر شده شاهد این ادعای من است. طوری که خود تان یاد آوری کرده اید زمانی که مدیر مالیة شیرغان بودم و نمایندگی ریاست تفحصات پترول تازه در آن شهر تأسیس شده بود و در امور اداری آن بخواهش ریاست آن مؤسسه همکاری داشتیم در آزادی و رفع حجاب زنان زحمت بسیار کشیدم و خدمات چشم گیری انجام دادم که در ضمن خاطرات آن زمانم شرح داده شده و در پورتال آزادگان نشر شده.

همچنین حسادت من با دوخانمی که به منزلت دختران من استند، و خودم دختری تقریباً به همین سنین به سویه داکتر طب دارم، دور از عقل است.

شما به موضوع نقد اشعار زیاد پا فشاری کرده اید. چنانچه در همان مقاله خود هم نوشته ام نقد اشعار یک امر عادی است. و موضوع مورد بحث ما نمی باشد. اگر شما در ۱۴ صفحه ۸۰ بیت خانم هارا نقد نمده اید و یا در ۱۰۰ صفحه تمام آثار شان را من به آن دلچسپی ندارم و به همان مناسبت در نقد اشعار تماس نگرفتم والا در نقد اشعار در طول سالیان درازی که با آن سروکار دارم چنان بلدیت و کفایت پیدا کرده ام که به مجرد خواندن و یا شنیدن یک شعر تمام مزایا و یا قیاحت آن را درک کرده می توانم هرگاه باور ندارید لطفاً یک یک قطعه از اشعار هردو خانم را بفرستید تا از خود شما بهتر نقد و تقریظ نمایم. من مجموعه اولی اشعار خود را چند سال قبل زیر عنوان (کابل این پیکر خونین) که اکثر آن اشعار مقاومت است چاپ و نشر نمودم که نسخه هائی از آن نزد اکثر دوستان موجود است و مجموعه دوم اشعارم تحت عنوان (تراوش کوتاه از عمر دراز) در ماه آگست سال جاری به کابل به طبع رسیده که توسط پوسته در راه آمدن به المان می باشد که هنگام رسیدن تعداد از آن را به تمام دوستان به شمول خودت، اتحاف خواهم کرد.

من نقد اشعار شما و تمام دوستان را با تمام خوبیهای آن قبولدارم و این نکته را تکرار می کنم که نقد اشعار و یا جنس لطیف بودن خانمها به اصل موضوع که اعطای لقب بدین بزرگی است، ارتباط ندارد. من لقب استادی دری را یک لقب بزرگ و بی سابقه حتی در بین تمام شاعران دری زبان گفته ام و باز همین حرف را تکرار می کنم. شما به تقریظ دوستان پا فشاری دارید دوستانی را که من گفته های شان را یا به سلسله تاریخ و یا به گفته شما "محاسبه" که شما منکر حساب هستید و به گفته ایرانیها شخص حسابی نیستید، بیان کرده ام. همه بعضاً نظر به خوبی و زیبایی اشعار هردو خانم و بعضاً به خاطر گل روی شما که درباره زحمت بسیار کشیده و به هر کدام ایمیل فرستاده و تقاضا کرده اید. اشعار شان را توصیف کرده اند. اما فراموش نشود که در بین اناث در همین برون مرزی هستند شاعرانی که که اگر شعر شان به این دو خانم برابر نباشد کمتر هم نیست. که من شاهد شنیدن اشعار یکی از آنها به تاریخ ۷ آگست در کانون فرهنگی همبورگ بودم.

من نمی خواهم انگیزه شمارا درباره این حرکت که بیکاری و یا خود خواهی و عدم مطرح بودن شما درین اواخر شاید بوده باشد بپرسم و یا بدانم اما از شما سؤال می کنم که آیا دادن دو لقب و یا نامزد ساختن دونفر به یک مقام بدین بزرگی در یک تاریخ کار مضحکی نیست؟

شما نکوشید که دیگران را ترور شخصیت کنید زیرا شخصیت من درخشان است و به گفته های شما ترور نمی شود و هم با پست نشان دادن دیگران حیثیت و مقام شما تزئید نمی یابد. مقام استادی پوهنتون تان را هر زمان به رخ مردم نکشید زیرا دل مردم به حال شاگردانی می سوزد که به شاگردی نزد شما درس خوانده اند و مانند شما صد ها استاد پوهنتون دیگر بوده اند و هستند. مردم به خاطر کهولت و کبر سن به شما احترام دارند. فر ضاً که تمام گفته های تان به کرسی نشست و اکثر دوستان نظر به زحماتی که درین راه کشیده اید به نظر شما موافقت نشان دادند و این دوخانم فرهیخته و لائق به صفت استاد ادب دری شناخته شدند، به حال ایشان و خودت و ادب دری چه فرق می کند؟ شاید طوری که خودت مارا حسود گفته ای واقعاً با آنها بعضی ها حسادت داشته از روی حسادت پیش آمد کنند و آنگاه ایشان انگشت نما و به اصطلاح "اونه گک" شده از کار و امور همیشگی خود بمانند. چنانچه خانم "شیمیا غفوری" که خانم فهمیده و دراک است موضوع را درک کرده و از داشتن این لقب کذائی صرف نظر نموده است. به تعلیم دادن ما از طریق ایمیل اشاره کرده اید چون معلومات شما درباره ادب دری ناقص است و تاکنون نفهمیده اید که چه کسی را (استاد ادب دری) باید گفت لطفاً بفرمائید و بعد ازین به آنچه از این کمینه درباره شعر و ادب دری می شنوید، دقت کنید و گوش دهید تا معلومات تان تا حدی تکمیل گردد...